

## روزگار حزین در هند و مشتاقان وی

چندر شیکهر\*

شیخ محمد علی حزین که اسم کاملش محمد علی بن ابی طالب بن عبدالله بن علی بن عطاءالله بن اسماعیل (اسمعیل) بن اسحاق (اسحق) بن نورالدین بن محمد بن شهابالدین علی بن علی بن یعقوب بن عبدالواحد بن شمسالدین محمد بن احمد بن محمد بن جمالالدین علی بن شیخ تاجالدین ابراهیم معروف به زاهد گیلانی بن روشن امیر بن بابل بن شیخ پندارالکردی سنجان است متخلص به حزین و این تخلص را شیخ خلیل الله طالقان<sup>۱</sup> به او اعطا کرده بود. درباره خانواده وی گفته اند که از افاضل علمای ایران از سده دوازدهم ه قمری بودند. سرسلسله آنان به صفیالدین اردبیلی مؤسس دودمان صفویه ایران می رسد و خاستگاه اصلی این خاندان علم و ادب و عرفان، شهر آستارا است که اینک در کنار دریای خزر و نزدیک اردبیل قرار دارد. شیخ شهابالدین علی جد حزین از این شهر بیرون آمد و در لاهیجان متوطن گشت و همین است که حزین، «حزین لاهیجی» خوانده می شود؛ در حالی که پدرش ابوطالب زاهدی به گیلان مهاجرت کرد<sup>۲</sup> و چندی بعد به اصفهان؛ و حزین در شهر اصفهان به تاریخ ۲۷ ربیع الآخر ۱۱۰۳ ه مطابق با ۱۷ ژانویه ۱۶۹۲ م چشم به جهان گشود. حزین تا سال ۱۱۳۵ ه در شهر اصفهان مشغول درس و اکتساب علوم همه جانبه، شعر می سرود و محظوظ از مجالس طرب و خوش گذرانی و قربت شاه حسین (م: ۱۱۴۲ ه) و شاه تهماسب بود،

---

\* دانشیار فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

1. Sarfaraz Khan Khatak: *Shaikh Mohammad Ali Hazin, His life Times & Works*, p.3-5.
2. Ibid, p.5.

اما در واقعه هجوم افغانان در سومین دهه قرن دوازدهم به ایران و به ویژه محاصره شهر اصفهان، روزگار حزین در حقیقت محزون شد. به سال ۱۱۴۶ هـ، بعد از سرگردانی و آوارگی و بی‌پناهی در شهرهای ایران و عراق رهسپار دیار هند گردید. به قول صاحب

ریاض‌الشعرا، که او نیز از بندرعبّاس "رخت توکل بر سفینه اراده نهاده، دل به دریا انداخته و عازم هندوستان گردید"، شیخ حزین نیز «بعد از ده یوم نیز پیدا شد». به قول صاحب مرآت‌الاحوال جهان‌نما، حزین در سال ۱۱۴۶ هـ از آنجا [بندرعبّاس] به دریای عمان رفت و به بندر تته خدا باد و کنار سند رسید و بعد از یک ماه توقف در سند به صوبه ملتان رفت و دو سال در قریه‌ای نزدیک آن شهر اقامت نموده و سپس وارد

حزین طبق گفته بهبهانی در مرآت‌الاحوال جهان‌نما، هشت سال و به قول برخی چهارده سال در دهلی روزگار را به خوشی گذراند.

کشور هند شد.<sup>۱</sup> اما «اقامت دو سال در قریه‌ای» نظر اشتباهی است؛ بدین جهت که حزین در ماه شوال ۱۱۴۶ هـ به شهر تته رسید و شاه نواز خان هاشمی صاحب مرآة آفتاب نما، غلام علی آزاد و میرزا احمد علی طوری، که در خزانه عامره ذکر شده، در بهکّر شرف ملاقات با حزین داشتند. آزاد که از راه بهکّر به دهلی می‌رفت بدون شک در سال ۱۱۴۷ هـ با او ملاقات کرد.

حزین، طبق تذکرة‌الاحوال از راه خداآباد با قایق به بهکّر رسید و پس از اقامت یک ماهه، به ملتان رسید. حزین در آن شهر برای مدت دو سال یعنی تا ماه شعبان ۱۱۴۹ هـ و بعداً برای سه ماه در لاهور (تا ذی‌القعدة ۱۱۴۹ هـ) بود. طوری که صاحب عقد ثریا شیخ غلام مصحفی همدانی می‌نویسد:

"حزین به دهلی تشریف ارزانی فرموده در حوالی عمدة‌الملک انجام تخلص پایین شد".<sup>۲</sup>

طبق تذکرة عقد ثریا، حزین یک سال در خانه عمدة‌الملک امیر بهادر خان، متخلص به انجام کابلی (م: ۱۱۵۹ هـ) بود. در دهلی حزین راحت نبود و مثل اینکه احساس غربت

۱. احمد بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآت‌الاحوال جهان‌نما، مصحح علی دوانی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. مصحفی همدانی امرومی، شیخ غلام: عقد ثریا، ص ۲۲.

و بیگانگی می‌کرد. باز به عزم ولایت به لاهور مراجعت نمود. در این بین، رایات قهرمان ایران [یعنی نادر شاه] پرتو ورود به هندوستان افکند. حضرت شیخ لابد به دهلی تشریف آورد در کلبه این ذرّه ناچیز منزوی و مخفی ماند<sup>۱</sup>. به قول خودش:

تا چند حزین به دشت گردی ای خانه خراب خانهات کو؟<sup>۲</sup>

وی می‌خواست به ولایت خودش بازگردد. طوری که از نامه‌ای خطاب به نوآب صدرالدین محمد خان برمی‌آید، می‌نویسد:

”مدّت یک سال افزون اقامت [در دهلی] نموده هجوم هموم [ورود قهرمان ایران] بی‌آرام ساخت و عزم بر بیرون رفتن از این ممالک مصمّم شده مراجعت به لاهور کردم و پیشنهاد خاطر اینکه از صوب کابل به قندهار رفته ممالک خراسان هر گوشه که اتفاق شود عزلت گزینم“<sup>۳</sup>.

اما زمان باران در رسید و همان زمان خبر تسخیر قندهار به دست نیروهای نادر شاه حزین را به وسوسه انداخت و در نهایت اینکه از فکر بازگشت به ولایت منصرف شد. وی از لاهور اول به سلطانپور و سپس به سهرند و نهایتاً به سال ۱۱۵۱ هـ به دهلی بازگشت و چنانکه صاحب ریاض‌الشعرا، علی قلی خان واله داغستانی می‌نویسد:

”در زمان اقامت نادر شاه حزین مجدداً به لاهور خزید، اما آنجا به دلیل خصومت و دشمنی حاکم لاهور، زکریا خان بهادر دلیر جنگ، نتوانست بماند و به قول واله داغستانی، بنا به نامه حسن قلی خان کاشی<sup>۴</sup> به سلامتی دوباره به شاهجهان‌آباد بازگشت.“

حزین طبق گفته بهبهانی در مرآت‌الاحوال جهان‌نما، هشت سال و به قول برخی چهارده سال در دهلی روزگار را به خوشی گذراند. وی از پیشامدها و روزگار خود در دهلی گزارشی در کتاب تاریخ احوال، یا تاریخ حزین به دست می‌دهد. پایان کتاب به عبارت زیر است:

۱. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض‌الشعرا، تصحیح پرفسور شریف حسین قاسمی، ص ۲۰۱.

۲. حاکم لاهوری، حکیم بیگ خان ملقب به «شاه عبدالحکیم»: مردم دیده، ص ۶۹.

۳. سرفراز به حواله تذکرة‌الاحوال، ص ۱۲۱.

۴. برادر واله داغستانی که از طرف محمد شاه به عنوان فرستنده ویژه پیش نادر شاه فرستاده شده بود.

(ریاض‌الشعرا، تصحیح پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، رامپور، ۲۰۰۱ م، ص ۲۰۱)

”چون نه در آمدن [به هند] اختیاری بود و نه در رفتن، چندی به خونین جگر ساختم.“  
رباعی:

برخیز حزین از سر دنیا برخیز      زین کهنه دمن تو ای مسیحا برخیز  
تنها تو در این انجمنی بیگانه      برخیز از این میانه تنها برخیز  
فَأَسْأَلُ اللَّهَ الْعَفْوَانَ وَ أَنْ يُبَدِّلَ بِالْفَرْحِ الْأَحْزَانَ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ.<sup>۱</sup>

حزین را چندین بار مهابت جنگ،  
شهامت جنگ و صولت جنگ،  
با نامه‌هایی به بنگاله دعوت کردند.  
دلش می‌خواست به مقصد برسد  
تا از آنجا به ولایت عازم شود، اما  
کهلوت و کسالت نگذاشت از  
عظیم‌آباد به بنگاله برود.

در تذکرة الاحوال چنین نوشته است که  
”مجملاً از حین ورود به شاهجهان‌آباد تا حال  
تحریر، که آخر سال اربعه و خمسین و مائة  
بعد الف است، سه سال و کسری گذشته که  
در این بلده به سر رفته“<sup>۲</sup>.

بعد از اوضاع ناخوشایند و به دلیل آب و  
هوای بد [بیشتر از نظر علمی و فرهنگی]،  
مجدداً به عزم ولایت از شهر اکبرآباد برای

بندر هوگلی رهسپار بنگاله شد. به قول میر غلام علی آزاد بلگرامی، به سال ۱۱۶۱ هـ  
به محمدآباد بنارس رسید و در همان اقامت کوتاه مدت، حزین یک بیاض [تک  
نسخه‌اش در کتابخانه رامپور است] نگاشت<sup>۳</sup>. بعد از آنجا وی به پتنه وارد شد. اما  
حاصله‌اش نگذاشت که وی جلوتر از عظیم‌آباد برود. نواب سید غلام حسین خان  
عظیم‌آبادی در سیرالمتأخرین می‌نویسد:

”چند بار آن عالی‌مقدار تا به عظیم‌آباد رسیده عازم به در رفتن از خاک سیاه هند بود،  
تقدیر مساعدت نمود“<sup>۴</sup>.

به نظر می‌رسد که حزین چندین بار سعی جلو رفتن از عظیم‌آباد بود و در اوان  
اقامت محل اقامت را نیز تغییر داد<sup>۵</sup>. بیشتر مهمان راجه رام ناراین موزون بود که درباره

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ حزین، چاپ اصفهان.

۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکرة الاحوال، ص ۸-۱۷.

3. Sarfaraz Khan Khatak: Ibid, p.93.

۴. طباطبایی عظیم‌آبادی، نواب غلام حسین خان (م: ۱۲۰۸ هـ): سیرالمتأخرین، ص ۶۱۵.

5. Sarfaraz Khan Khatak: Ibid, p.14.

او در همین مقاله بعداً ذکری خواهد شد. نهایتاً حزین در سال ۱۱۶۳ هـ بعد از تردد یک سال و خرده‌ای، به بنارس بازگشت. در خلاصه‌الکلام در این باره اشاره شده است که بالجمله شیخ این هر دو شهر [عظیم‌آباد و بنارس] را مسکن و مقر خود قرار داد. به هر حال نتوانست از خاک هند در رود و به آرزوی خود برسد. می‌گوید:

به‌هند گشته زمینگیر، ناتوانی ما رسیده است به‌شب، روز زندگانی ما

یا:

در هجر حزین از غم جانکاه بمیر چون شمع سحرگاه به یک آه بمیر  
آنقدر نداری که درآیی به‌نجف جان تو درآید، تو درین راه بمیر

واژه «نداری» منظور از وضع مالی نیست، بلکه وضع جسمانی است.

به‌قول صاحب سیرالمتأخرین نواب سید غلام حسین خان طباطبایی عظیم‌آبادی، حزین را چندین بار مهابت جنگ، شهامت جنگ و صولت جنگ، با نامه‌هایی به‌بنگاله دعوت کردند. دلش می‌خواست به‌مقصد برسد تا از آنجا به‌ولایت عازم شود، اما کهولت و کسالت نگذاشت از عظیم‌آباد به‌بنگاله برود.

سپس حزین به‌سال ۱۱۶۳ هـ به بنارس بازگشت و آنجا برای خودش مسکن، با ساحت یک «باغ» و دو مسجد و محل مقبره‌ای بنا نمود. اطلاعات درباره‌ی این بناهای حزین در نغمه‌ی عندلیب تألیف محمد رضا، نشتر عشق، تألیف حسین قلی خان عاشقی عظیم‌آبادی و سفینه‌ی عشرت نوشته‌ی دُرگا داس عشرت هندی و برخی منابع دیگر به‌دست می‌رسد. به‌قول دُرگا داس، آنجا دو مسجد ساخته شد که از آن اکنون فقط یک مسجد باقی‌مانده است. به‌دست راست روضه‌ی فاطمه، به‌جای مسجد دوم، مسجد دیگری را به‌سال ۱۳۲۶ هـ/۱۹۱۷-۱۹۱۸ م، توسط حکیم محمد جعفر ساخت. در حقیقت برای مسجد حکیم جعفر یک بخش منزل حزین برای ساختن حیات در فاطمین گرفته شد.<sup>۱</sup> اولین مسجدی که حزین بنا کرد به‌سال ۱۱۶۷ هـ بود. وقتی که حزین ۶۴ ساله بود، درباره‌ی بنای تاریخ مسجد، قطعه‌ای گفت:

۱. نجم پتته‌ای، محمد رضا بن ابوالقاسم طباطبا: نغمه‌ی عندلیب (نسخه‌ی خطی)، فهرست نسخه‌های فارسی موزه بریتانیا، لندن، چارلس ریثو، چاپ عکسی ۱۹۶۶ م، ج ۳، ص ۹۷۸؛ سفینه‌ی عشرت (نسخه‌ی خطی) نوشته‌ی دُرگا داس، شماره ۶۹۹، ورق ۱۸۸، گنجینه‌ی بانکی پور، کتابخانه‌ی خدابخش، پتنا؛ تاریخ هند از الیوت، ج ۸، ص ۴۳۳.

جبه بر خاک نه درین مسجد      کز برای عبادتست اینجا  
 بهر تاریخ این بنا هاتف      گفت درگاه حاجتست اینجا<sup>۱</sup>  
 (۱۱۶۷ هـ)

مقبره حزین که امروزه رونقی ندارد، دارای نمایی ساده است. روی لوح آن نوشته

شده است:

بخش بالایی:

الله

یا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ

العَبْدُ الرَّاجِي رَحْمَةَ رَبِّهِ مُحَمَّدٌ الْمَدْعُوُّ بِعَلِيِّ بْنِ

أَبِي طَالِبِ الْجِيلَانِي.

بخش پایین:

روشن شد از وصال تو شبهای تار ما      صبح قیامتست چراغ مزار ما

بخش شرقی:

زبان دان محبت بوده‌ام دیگر نمی‌دانم

همین دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا

بخش غربی:

حزین از پای ره پیما بسی سرگشنگی دیدم

سر شوریده بر بالین آسایش «رسید» اینجا

از واژه «رسید»، تاریخ وفات حزین ۱۱۸۰ هـ برمی‌آید. در خزانه عامره نیز یک بیت

که از آن تاریخ فوت حزین برمی‌آید، اینجا در ذکر می‌شود:

علامه عصر و شاعر خوب      افسوس که از میانه برخاست

تاریخ وفات او نوشتم      از فوت حزین حزین دل ماست

از دومین بخش مصرع ثانی، نیز تاریخ ۱۱۸۰ هـ برمی‌آید. تا زمانی که دودمان میرزا

حسن در تجارت با حزین شریک بود، به‌عنوان نگهبان، اصطلاحاً مجاور بوده است.

حزین او را «نور یمن» می‌خواند. در مقبره‌ای نزدیک به مرز شرقی امام‌باره اهل سنت که

۱. مظهر حسین، سید: تاریخ بنارس، ص ۴۱۶.

در دهلی امرایی، مانند عمده‌الملک  
 متخلص به «انجام» و موزون در  
 عظیم‌آباد و راجه بلونت سنگ در  
 بنارس از ممدوحان و مشتاقان  
 حزین بودند.

در حال حاضر در تصرف «چوریان والی» دستبند فروشان قرار دارد، کتیبه‌ای بر مزار میرزا حسن کنده و در آن نوشته است:

”دریغا که رفت از جهان میرزایی که گفتیش دوران تویی زیب و زینم  
جناب حزین قدس الله سره وصی کرد و گفتش تویی نور عینم

متأسفانه باغ و بخشی از مسجد و مسکن، با گذشت زمان به‌خانه و مقبره دیگران تبدیل شد. باغ را خانم قتلق سلطان بیگم برای مقبره شوی خود به‌تصرف درآورد که آن نیز در حال حاضر به‌شکل خرابه‌ای به‌جا مانده است.

به‌هرحال، وقتی حزین از عظیم‌آباد به‌بنارس بازگشت از فضای بنارس خوشش آمد و این شهر را - گرچه به‌قول بعضی نویسندگان «کفرستان» بود - و مردم آن را ستایش کرد. درباره مردم شهر گفته است که:

از بنارس نروم معبد عام است اینجا هر برهمن پسر لچهمن و رام است اینجا  
یا:

پری رخا بنارس به‌صد کرشمه و رنگ پی پرستش مه دیو چون کنند آهنگ  
به‌گنگ غسل کنند و به‌سنگ پامالند زهی شرافت سنگ و زهی لطافت گنگ

و همین بوی دلبر و گنگ، حزین را ماندگار دائمی بنارس ساخت.

در دهلی امرایی، مانند عمدة‌الملک متخلص به «انجام» و موزون در عظیم‌آباد و راجه بلونت سنگ در بنارس از ممدوحان و مشتاقان حزین بودند. وی به‌عنوان سرپرست اهل علم و دانش نیازهای حزین را برطرف می‌ساخت. همچنان نواب شجاع‌الدوله از حزین تحسین و ستایش و افزایش مرحمت شاهی می‌کرد. در این باره اطلاعات مفیدی در تاریخ بنارس، نوشته سید مظهر حسین [چاپ ۱۹۱۶]، وجود دارد. حتی راجه مزبور حزین را به‌عنوان استاد پسر خودش چیت سنگ - که گاه به‌گاه در سخن‌گویی نیز طبع‌آزمایی می‌کرد - برگزید. جالب توجه است طبق یک سند از میرزا حسن به‌سال ۱۲۰۷ هـ در دادگاه بنارس ذکر شده است که راجه چیت سنگ ده روپیه نقد برای خرج روشنی چراغ و غیره و مبلغی مناسب به‌جهت خرج معتبره شیخ صاحب مقرّر نمودند. مثل جاهایی دیگر، در بنارس نیز اهل علم و خرد برای زیارت حزین می‌آمدند. نویسندگان متعددی، به‌ویژه تذکره‌نویسان، درباره بازدیدهای خودشان و شعری که

خودشان را در زمره شاگردان حزین محسوب می‌کردند، به‌وضوح گزارش داده‌اند. مثل نویسنده تذکره مردم دیده، عبدالحکیم حاکم لاهوری که می‌نویسد:

”در بنارس دو مرتبه به صحبت شیخ محمد علی حزین... رسیدم. بسیار به خلق برخورد. در صحبت اول از اشعار خود چیزی نبرده بودم. تکلیف خواندن شعر کرد. گفتم این وقت به یادم نیست و اوراق نظر به پاس ادب به خدمت نیاوردم. وقت رخصت تأکید تمام فرمود که فردا صبح البته خواهی آمد... و غیره“<sup>۱</sup>.

همچنین خوشگو و دیگران راجع به ملاقاتهای خودشان مطالبی ذکر نموده‌اند. در حالی که حزین از روش تذکره‌نویسی در هند، مانند شعرسرایی هندیان راضی نبوده است و می‌نویسد:

”بعضی تذکره‌ها که این عوام با غرض فاسده که اشارت رفت ترتیب داده‌اند حیرت زایست عاقل را، چه قطع نظر از رکاکت عبارات و ژاژخایی منشآت، مشحونست به اکذوبات و خرافات، و مملو است از اشتباهات و لاطایلات. کسانی را که شناسند و معرفی به آنان نداشته‌اند... در کلام دیگران تخلیط کنند هر تحریف و تصحیف و هر سقط و غلط در نسخ افتاده باشد... همه را به کار می‌برند“<sup>۲</sup>.

در زمره شاگردان حزین، بنده علی خان باسطی دهلوی (م: ۱۱۹۹ هـ) فرزند میر حبیب الله، میرزا حیدر بی‌جان جاییسی، میرزا عبدالرضا متین اصفهانی (م: ۱۱۷۵ هـ) که او را عبدالرزاق نیز نامیده‌اند، سید خیرات علی مشتاق دهلوی (م: ۱۲۶۰ هـ)، ملا محمد احسن خان سامع دهلوی، شیخ آیت الله ثنا، حبیب الله ثنا کشمیری، میرزا علی نقی خان نقی لاهوری، میر محمد سامی دهلوی، میر محمد سمیع نیازی دهلوی، مادھو رام، شیخ گلشن علی گلشن جونپوری خلف شیخ عطار انصاری جونپوری، راجه رام ناراین موزون عظیم‌آبادی (م: ۱۱۸۷ هـ)، ملا محمد عبدالله سابق که به شاگردی آرزو هم می‌نازید، میرزا محمد رضا امید نیز معروف به قزلباش خان، رای متھرا پرشاد عظیم‌آبادی، چیت سنگ فرزند راجه بلونت سنگ (م: ۱۸۱۰ م.)، مولانا محمد باقر شهید

۱. حاکم لاهوری، حکیم بیگ خان ملقب به «شاه عبدالحکیم»: مردم دیده، ص ۶۶.

۲. گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ هـ.ش، ج ۱، ص ۳۰۰.



تهرانی (م: ۱۱۷۸ هـ) که موطنش احمدآباد و اصلش از اتراک تهران بوده است<sup>۱</sup>، میرزا محمد هاشم دل ارتیمانی و... بسیاری با سرپرستی و راهنمایی علمی حزین سرمایه شعری اندوخته‌اند. اطلاعات درباره شعرای ذکر شده از آثار فارسی به دست می‌آید. از مشتاقان و شاگردان وی، بنده علی خان باسطی ولد میر حبیب الله<sup>۲</sup> از زمره منشیان شاهی و منصب شش هزاری جایگاه اعلی داشت. بعد از هجوم نادر شاه وی از دهلی، اول به لکهنو و سپس به بنارس مهاجرت کرد. صاحب تذکره عقد ثریا شیخ غلام مصحفی همدانی می‌نویسد:

”چون به حسب آبخور جلای وطن کرده روزی در بنارس شرف‌اندوز ملازمت شیخ محمد علی حزین گردیده و دیوان خود را به ملاحظه ایشان درآورد و نظر به اینکه بر حسن و قبح او مطلع فرمایند. شیخ فرمودند که از اول تا آخر مستثنی است برای موزونیت طبع، گاه‌گاهی فکر رباعی مضایقه ندارد و چنانچه همین کرد.“

همچنان درباره میرزا محمد جعفر راهب، صاحب عقد ثریا نوشته است:

”میرزا محمد جعفر راهب مولدی دارالسلطنت اصفهان بوده از سادات عالی مقدار و بنابر سلاطین صفویه گفته می‌شود چندی با شیخ هم‌درس بوده برادر کوچکش محتشم علی خان به رفاقت علی قلی خان واله داغستانی از اصفهان به هند آمده چندی همراهی برهان‌الملک سعادت خان نیشابوری عز امتیاز یافت.“<sup>۳</sup>

با وجود اینکه شیخ درباره اهل کشمیر هجو گفته است، اما از آن خطه نیز مشتاقانی داشت و از جمله آنها شیخ آیت الله ثنا کشمیری است. در عقد ثریا ذکر شده:

”در وقتی که شیخ علی حزین تشریف به دارالخلافة آورده در حوالی عمده‌الملک مرحوم استقامت گرفتند [شیخ آیت الله ثنا] مشارالیه در آن روزها غزلهای خود را برای اصلاح به خدمت شیخ صاحب می‌برد. فکر سخن بسیار کم می‌کرد اگر بعد از ده سال و ماهی چیزی موزون کرده آن را به تتبع شیخ بسیار به سنجیدگی گفته.“<sup>۴</sup>

۱. خیاپور تبریزی، دکتر عبدالرسول تاهباززاده: فرهنگ سخنوران، زمستان ۱۳۷۲ هـ ش، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲. مصحفی همدانی امرویی، همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۱۹.

اطلاعاتی از این قبیل در تذکره‌ها و کتابهای دیگر فارسی که در آن جمع آورده یا استنساخ شده، پیدا است. حزین لاهیجی برای همه مشتاقان دریایی بود. طوری که خودش گفته:

حباب از خویشان چون بگذرد دریا کند خود را

شکستم کشتی‌ام را غرقه‌ای آب بقا دارد

با توجه به گفته‌های بالا به نظر می‌رسد که حزین لاهیجی اگر منتقدانی داشت و با برخی پرخاش کرد به تدریج مشتاقان و شاگردانی نیز به دست آورد. در یک مقاله مختصر نمی‌شود ابعاد گوناگون شخصیتی برجسته مانند حزین لاهیجی را گنجاند.

### منابع

۱. احمد بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآت الاحوال جهان‌نما، ج ۱، مصحح علی دوانی، ناشر مرکز فرهنگی قبله، چاپ اول، ۱۳۷۳ ه.ش.
۲. حاکم لاهوری، حکیم بیگ خان ملقب به «شاه عبدالحکیم»: مردم دیده، به اهتمام دکتر سید عبدالله، انتشارات پنجابی آکادمی، لاهور، ۱۳۳۹ ه.ش/۱۹۶۱ م.
۳. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ حزین، چاپ اصفهان.
۴. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکره الاحوال.
۵. خیامپور تبریزی، دکتر عبدالرسول تهاباززاده: فرهنگ سخنوران، انتشارات طلایه، تهران، ج ۱ زمستان ۱۳۶۸، ج ۲ زمستان ۱۳۷۲ ه.ش.
۶. طباطبایی عظیم‌آبادی، نواب سید غلام حسین خان (م: ۱۲۳۰/ه ۱۸۱۵): سیرالمأخَرین، شماره نسخه ۴۵۰، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره.
۷. عشرت هندی، دُرگا داس: سفینه عشرت (نسخه خطی) شماره ۶۹۹، گنجینه بانکی‌پور کتابخانه خدابخش، پتنا، جلد هشتم.
۸. گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، جلد اول انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸ ه.ش.
۹. مصحفی همدانی امروهی، شیخ غلام: عقد ثریا، مرتبه مولوی عبدالحق (علیگ)، جامع برقی پریس، دهلی، ۱۹۳۴ م.

۱۰. مظهر حسین، سید: تاریخ بنارس، چاپ ۱۹۱۶ م.
۱۱. نجم پتہ‌ای، محمد رضا بن ابوالقاسم طباطبا: نغمہ عندلیب (نسخہ خطی)، فہرست نسخہ‌های فارسی موزہ بریتانیا، لندن، چارلس ریو، چاپ عکسی ۱۹۶۶ م.
۱۲. والہ داغستانی، علی قلی خان: ریاض‌الشعرا، تصحیح پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانہ رضا، رامپور، ۲۰۰۱ م.
13. Elliot, Sir H.M.: *The History of India as told by its own Historians*, edited by Prof. John Down, Kitab Mahal, Allahabad, Volume VIII.
14. Sarfaraz Khan Khatak: *Shaikh Mohammad Ali Hazin, His life Times & Works*, Lahore, 1944.